

هنر مدیریت روابط کارگر و کارفرما

محمدباقر علیزاده‌اقدم، رئیس دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، در یادداشتی در نشریه شماره 28 اتاق بازرگانی تبریز با عنوان «هنر مدیریت روابط کارگر و کارفرما» بر ضرورت گذار از عقلانیت صرفاً ابزاری به عقلانیت ارزش‌محور و تقویت اعتماد و سرمایه اجتماعی در محیط کار تأکید کرد.

در متن یادداشت چنین آمده است:

«هنر مدیریت روابط کارگر و کارفرما، در جهان امروز کوچ کردن از عقلانیت ابزاری به عقلانیت ذاتی است، در مدیریت تیلوری عقلانیت ابزاری که معطوف به هدف و شدیداً محاسبه‌گرایانه است و هر کس سعی می‌کند با کمترین هزینه، بیشترین استفاده را ببرد. در این مسیر تعارض و تضاد منافع در روابط کارگری و کارفرمایی حرف اول و آخر را می‌زند و نهایتاً آنچه برای طرفین می‌ماند چیزی جز تنش شغلی و دست آخر فرسودگی شغلی خواهد بود. در چنین فضایی سرمایه‌ی اجتماعی سازمان به کمترین حد خود تنزل می‌یابد؛ چرا که اعتماد اجتماعی و بین شخصی لطمه دیده و به دنبال آن اعتماد نهادی در سازمان ضربه می‌بیند. باید توجه کرد که اگر در گذشته سرمایه‌ی اقتصادی و فیزیکی حرف اول و آخر را در صنعت و بازرگانی می‌زد، اکنون سرمایه‌ی اجتماعی همچون خون در رگ‌های صنعت و نظام بازرگانی به حساب می‌آید و اعتماد، از مولفه‌های اصلی سرمایه‌ی اجتماعی است که سوخت اصلی کارخانجات و در کل بازار است.

در مقابل عقلانیت ابزاری که برای جوامع کوتاه مدت است و منافع کوتاه مدت و فردگرایانه را شامل می‌شود، عقلانیت ذاتی و تپش آن در قلب صنعت و بازار حلقه‌ی مفقوده‌ی جامعه‌ی امروزی است. در چنین عقلانیتی برعکس عقلانیت ابزاری که هرکدام از کارگر و کارفرما در جبهه‌ی جداگانه‌ای بودند، در عقلانیت ذاتی هر دو در یک جبهه و دوشادوش هم خواهند بود؛ چرا که عقلانیت ذاتی معطوف به ارزش و کرامت انسانی است، ارزش‌های انسانی و مسئولیت اجتماعی حرف اول و آخر را می‌زند و در سایه‌ی این مسئولیت، هر دو برای موفقیت سازمان می‌جنگند. تعهد بخشی و سازمانی نهادی شده و برند سازمان، بخشی از هویت فردی و اجتماعی کارگر و کارفرما می‌شود.

توازن در بین این دو نوع، از عقلانیت هنر مدیریتی است و اگر این توازن برقرار باشد، به نفع هر دو طرف خواهد بود و به جای تنش‌های روانی، سلامت روانی و سازمانی بر فضای کاری آنها غلبه خواهد کرد. توجه بیش از حد به عقلانیت ابزاری منجر به قفس آهنین وبری در سازمان می‌شود که هر کدام از طرفین برای خود و اسارت خود می‌سازند. اگر در نظام تیلوری اوایل انقلاب صنعتی، عقلانیت ابزاری و سرمایه‌ی اقتصادی صرف سنگ بنای روابط کارگری و کارفرمایی بود، در عصر مدرن باید عقلانیت ذاتی و سرمایه‌های غیرمادی از جمله سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی را باید به آن اضافه کرد.

کارگران و کارفرمایان دو روی یک سکه‌اند که وجود هر دو برای بازار و صنعت، ضروری است، بنابراین علیرغم تفاوت‌های موجود، هر دو در یک مسیر گام برمی‌دارند. در این بین کارفرمایان می‌توانند با اتکا به توان خود و حمایت‌های مادی و معنوی، به خصوص در این برهه از تاریخ کشور، جاده‌ی دوسویه‌ی این ارتباط را هموارتر کنند.»